



درد

برادر شهید: برادر م و شهید مدافع حرم بلباسی هم سن و رفیق بودند و عکس‌های زیادی در اردوهای مختلف دارند. خودم هم یک‌سال در کنار شهید بلباسی در بسیج دانشجویی کار کردم و معاون آموزش بسیج دانشجویی بودم. از سال ۱۳۷۳ جلساتی را بچه‌های سپاه در قائمشهر دایر کردند و من از نوجوانی به اتفاق شهید بلباسی و برادر م آقا جواد در این جلسات حضور داشتم

عمو روز قبل از اعزام به جبهه تصادف کرد و سال ۶۰ خ دنیا رفت. نامش حسین بود به همین جهت اسم حسین را برای من انتخاب کردند.

چطور شد در سپاه مشغول به خدمت شدند؟

آقا جواد وقتی دیپلم گرفت به سربازی رفته بود و برخی بستگان او را تشویق کردند. استخدام سپاه شود. دوره‌های سپاه را طی کرد و در دانشگاه امام حسین(ع) تحصیلش را ادامه داد. در ابتدا دوره پادفند را آموزش دید. مدرک فوق لیسانس را در رشته جغرافیای استراتژیک اخذ کرد. در حه نظامی‌اش سرهنگ تمام بود و بعد از شهادت در حه سرداری به شهید دادند.



تسلیع پیکر شهید جواد سررا

گفت‌وگوی «جوان» با برادر و همسر سردار شهید جواد جورسرا

از فرماندهان ارشد نیروی هوافضای سپاه که در تجاوز رژیم تروریستی اسرائیل به شهادت رسید

فرماندهی که در مراسم اهل بیت خادمی می‌کرد

■ زینب محمودی عالمی

سردار شهید جواد جورسرا یکی از فرماندهان ارشد نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود که در حملات تروریستی اسرائیل و امریکا به ایران در یامداد ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ به همراه سردار شهید امیرعلی حاجی‌زاده و یاران دیگر به شهادت رسید. او نخستین شهید مدافع وطن از شهرستان فیروزکوه و همچنین سی و دومین شهید روستای آسور بود که در خانواده مذهبی پرورش یافت. بعد از اتمام دوره خدمت سربازی به استخدام سپاه پاسداران در آمد و با سال‌ها مجاهدت در صنعت هوافضای سپاه، عاقبت نامش در زمره جان‌فدایان میهن ثبت شد و به دست شقی ترین سفاکان عالم، یعنی رژیم اشغالگر قدس به شهادت رسید. در گفت‌وگو با «حسین جورسرا» برادر و «محبوبه جورسرا» همسر شهید به زندگی و ابعاد شخصیتی این شهید پرداختیم.

برادر شهید

چند سال با برادر تان فاصله سنی داشتید و شهید از کودکی چه روحیاتی داشتند؟

آقا جواد سال ۱۳۵۷ به دنیا آمد. ما دو برادر و یک خواهر بودیم. خواهرم فرزند بزرگ‌تر خانواده است و من سال ۱۶متولد شدم و از آقا جواد چهار سال کوچک‌ترم. آقا جواد از کودکی خیلی کنجکاو، بازیگوش، شجاع و نترس بود. در نوجوانی به شعر و ادبیات علاقه‌مند شد. جغرافیای کشورمان را خوب می‌شناخت. صراحت بیان و ذهن گشوده و نگاه تحقیقی حتی نسبت به دینش داشت. بصیرت سیاسی و تحلیل‌های سیاسی خوبی در مورد مسائل بین‌الملل و کشور ارائه می‌داد. حتی منابع غربی را مطالعه می‌کرد. ذهن نقادی داشت، همیشه در حال تحقیق بود. اهل زمان، شعر و ادبیات خواندن بود و همچنین موسیقی سنتی، رشته ورزشی کوهنوردی را به صورت حرفه‌ای دنبال می‌کرد و دو بار به قله دماوند و قله علم کوه صعود کرد. گاهی آواز می‌خواند، دستگاه‌های موسیقی را خوب می‌شناخت. من معلم هشتم اشعار و نکات فلسفی را با هم رد و بدل می‌کردیم. اولین چیزها را من از ایشان یاد گرفتم. مثلاً اولین بار در دوران دبیرستان از طریق برادر م با اندیشه‌های دکتر شریعتی، شهید مطهری، امام موسی صدر و خیلی از بزرگان آشنا شدم. تابستان هرسال به روستای آسور می‌رفتیم. آقا جواد دعای کمیل و زیارت عاشورا را با صوت زیبا و سوز دل می‌خواند. علاقه خاصی به امام حسین(ع) و ارتباط معنوی خاصی با خدا داشت. واقعاً آدم خاکی بود. وقتی در مراسم مسجد و هیئت‌ها چایی پخش می‌کرد، بستگان نزدیک ما نمی‌دانستند ایشان از فرماندهان ارشد هوافضای

فقد شهید جواد سررا در کنار شهید حاجی زاده

سپاه است. باغی در روستا داشتیم آقا جواد در عین حال که اهل شعر و ادبیات و فلسفه بود، باغداری هم انجام می‌داد. به محیط‌زیست علاقه‌مند داشت، وقتی به کوهنوردی می‌رفتیم زباله‌ها را از طبیعت جمع می‌کرد.

گو یا با شهید مدافع حرم محمد بلباسی رفاقت دیرینه‌ای داشتند؟

بله با شهید مدافع حرم محمد بلباسی در قائمشهر هم‌محلی و رفیق بودیم. آقا جواد و شهید بلباسی هم سن و رفیق بودند و عکس‌های زیادی در اردوهای مختلف دارند. من یک سال



چند ساعت صدای بوق موبایل را شنیدیم. ظهر شده بود نشان از علاقه‌شان به شهادت بود. مأموریت‌های پر از خطر را حتی اگر در شرایط بدی بودیم، کنسل نمی‌کرد. اینها همه نشانه‌هایی برای شهید بودن است. باید شهید گونه زندگی کرد تا شهید شد. وقتی یک انسان خودش را وقف وطن می‌کند مخصوصاً کسانی که نظامی و در خدمت وطن هستند، خودش‌ان را وقف کار می‌کنند، یعنی آماده شهادت برای وطن می‌شوند. وقتی آقا جواد به شهادت رسیدند، دیگران می‌گفتند از شیوه زندگی‌شان انتظار می‌رفت، شهید شوند. نوع زندگی هر فرد شهید می‌کند که شهید می‌شود و خداوند از دل‌ها خبر دارد. خدا صدق درون، عبادت و دعاهایش را پذیرفت و همین صدق درونش گواه شهادتش بود.

آخرین دیدار تان چه زمانی بود؟

آقا جواد عقیده‌اش این بود که فضای شادی برای خانواده فراهم کند. معمولاً آخر هر هفته به پارک، سینما یا مرکز خرید می‌رفتیم. عصر پنج‌شنبه ۲۲ خرداد به خرید رفتیم و برای من و دخترم لباس خرید. بعد از خرید به منزل برگشتیم و شام مختصری خوردیم. ساعت ۱۲ خوابیدند و ساعت ۱۰:۳۰ با مادام جمعه از محل کارشان تماس گرفتند و گفتند آماده‌باش است. همسر م در حال رفتن به محل کارش با آرامشی خاصی گفتند، خانم! کاری نداری؟ اگر موبایل‌م در دسترس نبود نگران نباش. با ما خدا حافظی کرد و رفت. من مثل همیشه موقع بدرقه ایستاکرسی خواندم. گاهی که شرایط آماده‌باش بود، دلهره می‌گرفتم، اما آن شب خدا به دلم آرامش داده بود.

چگونه از شهادت‌شان باخبر شدید؟

آقا جواد گفته بود احتمال دارد موبایلش در دسترس نباشد، ولی ساعت که از یک ظهر گذشت و خبر شهادت دو، سه نفر از همکارانش به من رسید، نگرانی‌ام بیشتر شد، اما حتی یک درصد شک نکردم ممکن است شهید شده باشد. ساعت حدوداً سه بعدازظهر شد. خیلی به دلهره افتادم و تماس گرفتم. گوشی موبایلش بوق می‌خورد، ولی جواب نمی‌داد. ساعت ۲:۱۵ نگرانی‌ام بیشتر شد. با همکارش تماس گرفتم و پرسیدم از آقا جواد خبر دارین؟ اطرافش سروسا بود. مشخص بود وضعیت عادی نیست به من گفتند هنوز مشخص نیست. این جمله خیلی نگرانم کرد اگر می‌گفتند زخمی شده، با می‌گویم با شما تماس بگیرد خیلی بهتر بود؟ وقتی گفتند هنوز مشخص نیست! گفتم آقا جواد شهید شده؟ همکارشان به گریه افتاد و گفتند بله شهید شدند.

چند طول کشید تا پیکر شان پیدا شود؟

صبح ساعت ۲:۴۵ بامداد جمعه چهار نفر از فرماندهان ارشد هوافضا به شهادت رسیدند. حدود ۱۲ ساعت بعد من با همکارشان تماس گرفتم. آقا جواد به همراه سردار حاجی‌زاده در جلسه بودند و در ساسات‌های اولیه پیکرشان پیدا شده بود. پیکر تعدادی از همکاران‌شان زیر آوار بود و سه روز بعد پیدا شد. روز سه شنبه در معراج شهدا پیکر شهیدمان را ملاقات کردیم.

روز و اوج با همسر تان در معراج شهدا بر شما چه گذشت؟

الان که حدود دو ماه و نیم از شهادت همسر می‌گذرد هنوز در بهت و ناباوری هستم. هنوز من و بچه‌ها نپدید رفتیم دیگر آقا جواد را ندانیم و برای همیشه به منزل نمی‌آید. چند روز بعد از شهادتش و حتی تا یک ماه و نیم نمی‌توانستم گریه کنم. وقتی در معراج شهدا صورتش را دیدم خنده ملیحی به لب داشت و انگار آرام به خواب رفته بود، وقتی دست به پوست صورتش می‌زدم، گرم بود. از خود بیخود شدم و یک آن به خود امدم و گفتم باید قبول کنی این آخرین تصویر از صورت کسی است که سال‌ها با او زندگی کردی. سخت است و هنوز باور نمی‌کنم دیگر بین منیست.

بعد از شهادت همسر تان این سبوری از کجا می‌آید؟

آقا جواد حدود دو ماه و نیم مثل ایشان صبور نیستم. همیشه فکر می‌کردم ایشان را برای همیشه در کنارم دارم و گمان نمی‌کرد روزی او را نداشته باشم و به زندگی ادامه بدهم. مادرم می‌گوید شهید همیشه کنار شما حضور دارد و با حضورش به شما قوت قلب می‌دهد که هنوز توانستی باور کنی دیگر در کنارت نیست. من و بچه‌ها تصور می‌کنیم او هنوز مأموریت است و برمی‌گردد. به عکس‌هایش نگاه می‌شود، و تصور اینکه دیگر به خانه نمی‌آید باعث ناراحتی‌ام می‌شود، اما بلافاصله آرامشی به قلبم می‌آید. انکار فکرم به موضوعی دیگر پرت می‌شود. آقا جواد آرامشی به قلبم می‌دهد تا نبودنش را طاقب بپاورم. در قرآن آمده که شهدا زنده‌اند و این حیات و حضور شهید را در زندگی‌مان احساس می‌کنیم.

به مسائل داشتند. در صحبت‌هایی که داشتیم، متوجه شدم خیلی عرق به وطن دارد و به نظام و رهبری خیلی علاقه‌مندند. این خصلت‌ها از نظر من معیارهای مهمی در ازدواج موفق بود. در ۲۰ سال زندگی مشترک که همان خصلت‌های خوب را داشتند و خیلی با گذشت و صبور بودند. اقوام خاطرات خوبی از او دارند و می‌گفتند ما کوچک‌ترین اخم یا ناراحتی از آقا جواد ندیدیم. ایشان اهل مطالعه بودند و ذهن کنجکاو داشتند. مقالات مختلف را می‌خواندند. اهل سفر و گردش در طبیعت بودند. از زندگی لذت می‌بردند.

چند فرزند دارید و ارتباط‌شان با بچه‌ها چطور بود؟

در مورد تربیت فرزند چه نظراتی داشتند؟

دو فرزند دارم. فرزند اولم متولد ۱۳۸۷ و فرزند دوم سال ۱۳۹۰ به دنیا آمد. آقا جواد زیاد به مأموریت می‌رفت و اگر امکان خرید داشت برای من و بچه‌ها یادگاری می‌گرفت. می‌گفت با اینکه مأموریت هستم و مشغولیت کاری دارم، ولی شاهمیشه در ذهنم هستنید. زمانی که منزل بودند با بچه‌ها به گردش می‌رفتند تا دوران ابتدایی هر شب برای بچه‌ها کتاب داستان می‌خواندند. بچه‌ها وقتی وارد سن نوجوانی شدند، پدرشان به شهادت رسید. همسر م می‌گفت انعطاف داشتن پدر و مادر در تربیت فرزند خیلی تأثیر دارد، یعنی اگر کوچک‌ترین خطا و نافرمانی دیدیم زبان نصیحت باز نکنیم و به فرزندمان آزمون و خطا بدهیم. دیدگاهش نسبت به تربیت بچه‌ها خیلی باز و گستره بود. بچه‌ها را تشویق به مطالعه می‌کرد. جوابی در شان بود. بچه‌ها متوجه بودند اگر پدرشان زمان زیادی در خانه نیست، ولی حواس‌شان به درس‌شان است.

با روحیه معنوی که داشتند از شهادت‌شان صحبت می‌کردند؟

در دوران نامزدی یکی دو بار بحث شهادت را مطرح کردند و من ناراحت شدم. وقتی دیدند ناراحت می‌شوم و به گریه می‌افتم در طول زندگی تمایل‌شان را به شهادت به زبان نیاوردند، ولی سبک زندگی آقا جواد و برخوردش با خانواده و

درد

همسر شهید: بامداد ۲۳ خرداد که چند نفر از فرماندهان هوافضا شهید شدند، هنوز خبری از آقا جواد نداشتیم. حدود ۱۲ ساعت بعد من با همکارشان تماس گرفتیم و خبر داد که به شهادت رسیده است. آقا جواد به همراه سردار حاجی‌زاده در جلسه بودند و در ساعات‌های اولیه پیکرشان پیدا شده بود

در مورد ایستادگی در مقابل استکبار جهانی امریکا و شرارت‌های صهیونیست‌ها نسبت به مسلمانان چه نظری داشتند؟

مبارزه با صهیونیست و ایستادگی در مقابل دشمن و حفظ تمامیت ارضی ایران برای‌شان مهم بود. بسا اینک برخی از عملکردهای مسئولان و افرادی که نگاه رادیکالی دارند را نقد می‌کرد، اما حفظ وحدت را همیشه در اولویت قرار می‌داد. خیلی با اخلاق بود، حتی کسانی که مخالف نظرشان بودند او را دوست می‌داشتند.

آخرین دیدار که داشتید چه زمانی بود؟

یک هفته قبل از شهادت‌شان در عید قربان او را دیدیم یک روز قبل از شهادت منتظر بودیم برای عید غدیر به روستای آسور بیاید که روز عید خبر شهادتش را به ما دادند.

چگونه از شهادت‌شان باخبر شدید؟

وقتی خبر شهادت سردار سلامی و سردار باقری را شنیدیم، دل نگران شدیم تا ظهر که خبر شهادت سردار حاجی‌زاده هنوز قطعی نشده بود، دلهره داشتیم. شب قبل آقا جواد گفته بود فردا صبح به روستای آسور می‌آیند، اما ساعت یک شب آماده‌باش اعلام شد و به جلسه رفته بودند. ما روستا بودیم. هر چه با موبایل‌شان تماس گرفتیم زنگ نمی‌خورد. بعد از

از راست به چپ

- ۱- درس نخوانده - کنایه‌ا از کسی که دارای ظاهر و حالتی بسیار جدی است ■ ۲- قوی‌ترین پهلوان شاهنامه- آفت‌ناش- ضمیر اشاره ■ ۳- تصدیق - کوچه‌ای که فقط از یک طرف گذرگاه دارد - میمون
- ۴- همراه سین - جستن گلوله- مظهر عدالت- بشقاب پرنده ■ ۵- خاندان- پرتابه جنگی - حرف انتخاب- چشم خواب‌آلود شاعرانه ■ ۶- قیچی چشم‌زنی- یار شیرازی- مجلس بزرگان ■ ۷- کلس- بیوه- خاک کوزه‌گری- تیر بی‌کنادر ■ ۸- افشیره میوه- ردیاب هواپیما ■ ۹- خرس آسمانی- نوعی حلوا- سنگ‌انداز- اخلاگر
- ۱۰- شهر باران - گونه- مشایعت نظامی ■ ۱۱- نام پسر خورشید در اوستا- بندگی - قابله- گرفته‌ن از هوا
- ۱۲- کشاورز- حرکت کره‌گونه - لغت- سیال تنفسی- ۱۳- نوعی ارز دیجیتال- انتها- آرزوهای نفسانی
- ۱۴- نه‌ته‌پیان‌نه‌سر‌پیان- نامزد انتخابات- درخت مسسواک ■ ۱۵- حرکتی در ورزش زورخانه- زنگ کاروان

از بالا به پایین

- ۱- تمایل به اوضاع قدیمی و کهنه - دریای بین ایتالیا و شبه جزیره بالکان ■ ۲- مسئله‌ها- باشگاهی قدرتمند در فوتبال ترکیه ■ ۳- پدر مرده- طبل بزرگ- خرمافروش ■ ۴- علامت فعل استمراری - محول شده- شامل همه- چه وقت ■ ۵- شهری در شمال عراق- از اسمای الهی- رئیس کاتولیکمذهبان ■ ۶- سوره‌ای در قرآن - گیرودار- نوعی بشنا ■ ۷- امید و آرزو- زاغ- کارگردان فیلم سردار جنگل ■ ۸- راشی - سراسی مهر- مادر لر- پخش زنده اینستاگرام
- ۹- ورزشگاه انگلیس - آیین- صدا و آواز ■ ۱۰- کنایه از گناهکار- جایزه سینمایی- ضمیر اشاره ■ ۱۱- پای‌لگن- پادشاه
- ۱۲- ماه خیر و نیکی ■ ۱۳- ماه سرد - آب منجمد- از غنایات عالیات- گشوده ■ ۱۴- سمنان قدیم- لباس- دیسکت سخت رایانه ■ ۱۴- کنایه از جهان زودگذر- غله پاک کرده ■ ۱۵- از جزیره‌های جنوب ایران- سرزمین اسکیموها



					۵
				۲	۳
			۴		
			۶		
		۷	۲		۳
		۵		۳	۱
		۲	۴		۷
		۳	۴		
			۲	۶	

جدول سودوکو

ارقام تا ۹ را طوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های

کوچک سه در سه فقط یک بار

به کار روند

جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۲۳۸۸

♥	♠	♠	♥	♠	♠	♠	♠	♠	♠
♠	♥	♠	♠	♠	♠	♠	♠	♥	♠
♠	♠	♠	♠	♠	♥	♠	♠	♥	♠
♠	♥	♥	♠	♠	♠	♠	♠	♠	♠
♠	♠	♠	♠	♥	♥	♥	♠	♠	♠
♠	♠	♠	♥	♠	♠	♥	♠	♠	♠
♠	♠	♥	♠	♠	♠	♠	♥	♠	♠
♥	♠	♠	♠	♥	♠	♠	♠	♠	♠
♠	♠	♠	♠	♥	♥	♠	♥	♠	♠